

۲۱ آذر روز نجات آذربایجان

با اشغال ایران در ۱۳۲۰ به دست متفقین، معاهده ای میان سه کشور آمریکا، انگلستان و شوروی امضاء شد که به موجب آن هر سه کشور، نیروهای خود را از ایران خارج کنند. آمریکا و انگلستان، نیروهای خود را خارج ساختند، اما شوروی امتناع ورزید و ژوزف استالین، در رویای تسلط بر نفت شمال، نیروهای خود را در آذربایجان نگه داشت.

سید جعفر پیشه‌وری، از روزنامه نگاران و اعضای حزب توده ایران، در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، سه ماه پس از فرمان محرمانه دفتر سیاسی کمیته مرکزی اتحاد شوروی، در تبریز فرقه دموکرات آذربایجان را تاسیس و اعلام موجودیت نمود. او با پشتیبانی ارتش سرخ قصد تجزیه آذربایجان را داشت.

شوروی، به جای ورود مستقیم به ایران، ترجیح داد نیروهای داخلی مانند حزب دموکرات آذربایجان را تقویت و تشویق به جدایی آذربایجان نماید، و انرا تبدیل به یکی از اقمار خود کند. سید جعفر پیشه‌وری در رزنامه آذیر که در تهران منتشر می‌کرد، در ۱۴ مرداد ۱۳۲۴ نوشت: «... ارتجاع بین المللی از وحدت ایران خوشحال نیست، و سعی می‌کند، در پیکر ایران، دولت‌های کوچک به وجود آورد...»

خود او اما، یکسال بعد، با کمک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اقدام به تسخیر پاد گانه‌ها، ژاندارمری‌ها و مراکز دولتی و سرکوب افسران و نظامیان ایران نمود. مردم و ایل شاهسون و ذوالفقاری، در برابر این شورش که حدود یکسال طول کشید، ایستادگی کردند. مردم می‌خواستند خود را از ستم کمونیست‌ها و عناصر فرقه دموکرات رها سازند.

مذاکرات قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران با استالین و دادن وعده‌هایی مبنی بر دادن نفت شمال به روس‌ها و قبول سه وزیر از حزب توده در کابینه خود، و سرانجام پس از التیما توم ترومن، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا به استالین، بالاخره، نیروهای شوروی از شمال ایران خارج شدند و ارتش ایران وارد آذربایجان شد و در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ نیروهای ایران به تبریز رسید. همه سران فرقه دموکرات آذربایجان پیش از ورود ارتش ایران به آذربایجان، به شوروی گریخته بودند. چندی بعد، جعفر پیشه‌وری در یک تصادف اتومبیل در شوروی جان خود را از دست داد.

جبهه ملی ایران، ضمن تبریک این روز تاریخی به ملت ایران، با هر گونه ندای تجزیه طلبی کشور و به خطر انداختن یکپارچگی و وحدت ملی ایران به شدت مخالف بوده و آنرا محکوم می‌نماید. لازم به ذکر است که جبهه ملی ایران تمامیت ارضی و استقلال کشور، و حفظ منافع ملی میهن خود را بر هر اصل و اندیشه و اعتقادی مقدم دانسته و همواره به برقراری دموکراسی و آزادی در ایران و ریشه کن کردن فساد و فقر و جهل از میهن عزیزمان پای می‌فشارد. باشد تا ما مشعل آزادی، ترقی و پیشرفت و اعتلا، کشور را به دست نسل‌های آینده بسپاریم.

قطار انقلاب

چند روز قبل یکی از وزرای اسبق جمهوری اسلامی، در حاشیه اختلافات درون حکومتی خودشان، خطاب به برخی از رقبای جناح مقابل، و به کسانی که از درون حاکمیت میگویند ما به بن بست رسیده ایم اظهار داشت که «حالا نوبت شماست که از قطار انقلاب پیاده شوید همانگونه که بعد از انقلاب جبهه ملی و نهضت آزادی از این قطار پیاده شدند»

سؤال از این آقای وزیر اسبق این است که پاسخ دهند که قطار انقلاب چگونه قطاری بود و چطور و در چه زمان و از کجا به حرکت درآمد؟ محموله آن چه و مقصدش به کدام سو بود و مسیر حرکتش قرار بود به کجا منتهی شود؟

قطار انقلاب از روز بعد از کودتای بیگانه ساخته ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با بیانیه «نهضت ادامه دارد» که توسط نهضت مقاومت ملی صادر شد به راه افتاد. این قطار حامل خواسته‌های روشن چون آزادی، استقلال و عدالت بود. مسیر این قطار عبور از جاده‌های سنگلاخ و صعب‌العبور دیکتاتوری و استبداد و گذر از پرتگاه‌های وابستگی و استعمار و مقصدش رسیدن به بهشت آزادی و بنای رفیع استقلال و کاخ زیبای عدالت اجتماعی بود. این قطار ۲۵ سال طی طریق نمود و به حرکت خود ادامه داد. البته، در نیمه‌های راه و در زمانی شما و همفکرانتان هم، نه چندان همسو با دیگر مسافران، به این قطار سوار شدید، تا اینکه قطار به ایستگاه ۲۲ بهمن ۵۷ رسید. ولی آقای وزیر اسبق! در آن ایستگاه جبهه ملی ایران از آن قطار پیاده نشد و در همان قطار آزادی و استقلال و عدالت باقی ماند. ولی آن‌ها چه کسانی بودند که در آن ایستگاه قطار عوض کردند و به قطار استبداد و خشونت و واپس‌گرایی و مالا وابستگی به سیاست‌های بیگانه سوار شدند و متأسفانه هنوز تصور میکنند که در قطار انقلاب نشسته‌اند.

اهداف انقلاب و شعارهای انقلاب روشن بود. ملت ایران در آن زمان درخواست آب و نان و کار و مسکن نداشت بلکه اهدافی چون آزادی و استقلال و جمهوریت و عدالت را دنبال می‌کرد. «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» از اولین شعارهای انقلاب بود. خواسته‌های ملت ایران، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی احزاب، آزادی عقیده، آزادی انتخابات و عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی اعم از غرب و شرق بود. ملت ایران دستگاه قضایی مستقل و عدل محور را طالب بود. این ملت، مجلس ملی متشکل از نمایندگان واقعی خود را میخواست و از مجلس فرمایشی و تک‌حزبی انزجار

داشت. شما و همفکرانتان در این چهل سال به کدامیک از خواسته‌های انقلاب مردم پاسخ دادید و به کدامیک از اهداف انقلاب جامه عمل پوشانید؟ اکنون که بر بلندای چهلمین پله برج زمان ایستاده‌اید به گذشته‌ای که پشت سرتان است نگاهی بیندازید و ببینید که با این ملت چگونه رفتار کرده‌اید. از اعدام‌های خارج از موازین قضایی و حقوق بشری در روزهای اول انقلاب گرفته تا اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری کارکنان آن که نتیجه آن حرکت خارج از عرف بین‌المللی علاوه بر خسارات مادی و معنوی موجب آغاز جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق با ایران با آن همه خسارات مالی و جانی طاقت فرسا بود. در اینجا خوبست به یاد بیاوریم که دولت ملی مصدق نیز در زمانی ناگزیر شد که با دولت استعماری انگلیس قطع رابطه نموده و سفارت آن کشور را در ایران ببندد ولی دولت ملی به شکلی قانونمند و متمدنانه به دولت انگلیس ابلاغ کرد که ظرف یک هفته سفارت خود را تعطیل و اتباع خود را از ایران خارج نماید و هیچکس نتوانست به این حرکت درست دولت ملی که منطبق با موازین حقوق بین‌المللی بود کمترین اشکال و ایرادی وارد نماید. باری به اعدام‌های گروهی تابستان ۶۷ نگاه کنید. به قتل‌های زنجیره‌ای تا فسادهای مالی بی‌سابقه چندین هزار میلیاردی، تا ندانم‌کاریهایی که برای نیمی از کشور آب آشامیدنی و هوای قابل تنفس باقی نگذاشته نظری بکنید. به هدر دادن منابع مالی کشور در خارج از مرزها و در راه‌های دور از منافع ملی نگاهی بیندازید. به سودجویی‌ها و دلال‌گری‌ها و وارد کردن کالاها بجنل چینی که تولید داخلی را به حد اقل رسانیده و سبب تعطیلی و بیکاری اکثر کارگاه‌های بزرگ و کوچک کشور گردیده توجهی نکنید. به خیل عظیم زندانیان سیاسی در سراسر کشور بنگرید. در نتیجه این سیاست‌های نادرست و مدیریت‌های اشتباه، اقتصاد ایران امروز به گونه‌ای ویران شده که در ظرف مدتی کمتر از شش ماه ارزش پول ملی به یک سوم تقلیل یافته و مردم ایران زیر بار گرانی و تورم و فقر و بیکاری و انواع عوارض اجتماعی ناشی از آن‌ها کمر خم کرده‌اند. آیا قطار انقلاب برای رسیدن به این مقاصد به حرکت درآمده بود؟ خیر این شما هستید که قطار را در ایستگاه ۲۲ بهمن ۵۷ عوض کردید و در مسیری نادرست و به سوی تاریکی پیش می‌روید. اما جبهه ملی ایران و سایر وطن‌خواهان هنوز در همان قطاری که مقصدش آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بود نشسته‌اند.

بهره‌گیری از دکترین مُوازنه منفی دکتر مصدق در سیاست خارجی

مهم‌ترین رکن اندیشه سیاسی دکتر مصدق دکترین «مُوازنه منفی» است. در این دکترین می‌توان ماهیت قراردادهای و حتی روابط خارجی را در این پارادایم، مورد بررسی قرار داد. «مُوازنه منفی» نظریه‌ای است کلان و دارای ابعاد گوناگون که البته با برخی از سرمشق و روش‌شناسی‌ها می‌توان ماهیت این دست قراردادهای را مورد آزمون قرار داد.

گرچه مُوازنه منفی، نظریه‌ای انتزاعی نیست، بلکه با اندکی تغییر با نظریه‌های اندیشه سیاسی جدید دولت ملی، دولت - ملت، هم‌پوشانی دارد.

به این ترتیب که در دولت ملی، دیپلماسی و سیاست خارجی، بر اساس سیاست داخلی اتخاذ می‌شود. سیاست داخلی، نیز بر اساس اصل حاکمیت و حقوق ملی استوار است. در واقع این سیاست داخلی است که سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را تعیین می‌کند. نه بر عکس. زیرا وارونه این فرآیند، نه تنها منافی اصل «استقلال» که نافی اصل «حاکمیت ملت» است. در واقع سیاست خارجی مستقل، باید بازتابی از سیاست داخلی و سیاست داخلی باید بیرون از هر گونه قدرت و سلطه و البته مبتنی بر حاکمیت ملی باشد. اینجاست که «استقلال» و «آزادی» رابطه‌ای ناگسستنی دارند. زمانی میهن آزاد خواهد بود که سیاستی مستقل از قدرت‌ها اتخاذ کند.

باز تأکید می‌شود که سیاست [داخلی‌ای] مشروعیت دارد که مبتنی بر حاکمیت ملی باشد. اساساً تعریف «سیاست» در جهان معاصر به معنای فردی و خودکامگی نیست. یکی از پیامدهای تحول سیاسی در دوران معاصر عمومی شدن قلمرو سیاست است. پیشتر سیاست تنها بر اساس میل و اراده فردی و یا افرادی خاص تعریف می‌شد. اما دقیقاً در دوره معاصر پایه‌های تطور دموکراسی، امر «سیاست» نیز تحول و عمومیت یافته است.

اما در کشورهای که تعیین‌کننده سیاست داخلی آنان، سیاست خارجی است. باید گفت اساساً این نوع نظام‌ها نه تنها ثبات نداشته که هیچ‌گاه پشتوانه ملی را همراه خود ندارند. آنان امری به نام سیاست داخلی ندارند که براساس آن سامانه کشور را تنظیم کنند. بلکه روابطی با برخی ممالک به صورت کج‌دار و مریز دارند که این نوع سیاست خارجی تعیین‌کننده سیاست کشور است. معمولاً این دست نظام‌ها نه تنها پایدار نیستند که «ضعیف» هستند. چون مهم‌ترین رکن پایداری یک نظام، پشتوانه ملی و مردمی آن است. نیک پیداست چون آن کشورهایی که پشتوانه و مشروعیت ملی و مردمی ندارند، نیازمند به رابطه و روابطی از بیرون هستند، تا بتوانند به نوعی موجودیت نظام خود را حفظ کنند. گرچه این روابط به هیچ عنوان مشروعیت‌بخش نیست. اما به طور موقت نگهدارنده رژیم‌ها هستند.

ساختار این نوع نظام‌ها همان‌طور که گفته شد به دلیل نداشتن پشتوانه ملی و مردمی، ساختاری استبدادگونه و سلطه‌گرانه دارند. به همان‌گونه که نظام‌ها ساختار «سلطه‌گرا» دارند، به همان میزان «سلطه‌پذیر» هستند.

۱۹ آذر روز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، سند افتخار بشریت در قرن بیستم گرامی باد

سوء استفاده برخی حکومتها در استفاده از انسانها برای گسترش افکار و اهدافشان می‌باشیم و همچنان در برخی حکومتها شاهد تفتیش عقاید و عدم احترام به حقوق اولیه بشر از جمله حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، حق دسترسی آسان به دارو و درمان، حق بر آموزش، حق بر دارا بودن مسکن، حق بر اشتغال و سایر حقوق اولیه بشر می‌باشیم.

بدیهی است که در قرن بیست و یکم، همانند آغاز قرن بیستم، ترویج اندیشه‌هایی که بشر را در خدمت افکار حاکمان می‌پندارند، موجب نادیده انگاشتن مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و توسعه گفتمان‌های ناقض حقوق بشر همچون مذهب حکومتی و تلاش برخی حکومت‌های مذهبی برای توسعه افکار مطلوبشان، نه تنها موجب نقض گسترده حقوق بشر گردیده است، بلکه صلح و امنیت جهانی را نیز شدیداً در معرض مخاطره قرار داده است.

باید اذعان نمود که در آغاز قرن بیست و یکم، علاوه بر نقض فاحش حقوق فردی بشر، مشروحه در نسل اول حقوق بشر شامل حقوق سیاسی و مدنی، و نسل دوم حقوق بشر شامل حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که در بالا به آن اشاره گردید، شاهد شدیدترین و فجیع‌ترین نقض گسترده حقوق جمعی و همبستگی بشر می‌باشیم.

حق بر محیط زیست سالم، هوای پاک، آب آشامیدنی کافی و سالم و دیگر موارد موضوعه در نسل سوم حقوق بشر که همان حقوق جمعی و همبستگی بشر می‌باشد، توسط اغلب دولتهای جهان در حال نقض گسترده و فاحش است و این نقض آشکار حقوق جمعی و همبستگی بشر، موجب آلودگی محیط زیست، افزایش دمای کره زمین، نابودی گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری، افزایش آلودگی هوای کلان شهرها و حتی شهرهای معمولی، افزایش هجوم ریزگردها و دهم‌ها مورد مشابه دیگر گردیده است.

با نگاهی به فهرست ناقضان حقوق فردی و حقوق جمعی بشر، به خوبی لزوم استقرار دموکراسی و جمهوری است که مبتنی بر حقوق بشر باشند، ضرورتی قطعی به نظر می‌رسد. و حاکمیت دولتهایی که خود را مکلف بدانند تا در خدمت بشر باشند و رعایت حقوق اولیه بشر و تأمین این حقوق را وظیفه ذاتی خود بدانند، نه اینکه همچون روال جاری در برخی از حکومتها، خود را در خدمت مذهب یا نژاد و امثالهم بدانند.

به توجه به اهمیت استقرار نظام بین‌المللی حقوق بشر، ضرورت اصلاح ساختار حکومتها بیش از هر زمانی احساس می‌گردد. شایان ذکر است که جبهه ملی ایران، دموکراسی و حقوق بشر را تنها رهیافت واقعی برای نیل به صلح و امنیت جهانی میدانند.

بشر در حالی پا به قرن بیستم نهاد، که خاطره هایش از رفتارهای غیر انسانی و تبعیض و طبقه بندی انسانها و تفتیش عقاید و محرومیت‌ها و محدودیت‌های گوناگون در قرون گذشته او را بشدت آزرده می‌نمود.

نظام برده داری، نادیده انگاشتن بسیاری از حقوق انسانی در حکومت‌های مذهبی در قرون وسطا، نظام‌های ارباب رعیتی در جوامع مبتنی بر حکومت‌های ملوک الطوایفی و بسیاری دیگر از موارد مشابه در سراسر جهان، خاطرات تلخ و جانسوزی هستند که بشریت را آزار میداد.

اما با آغاز قرن بیستم، جهان شاهد گفتمان‌هایی بود که به مراتب از موارد ظالمانه اسبق خطرناک تر می‌نمود. گفتمانهای فاشیسم، نازیسم و مارکسیسم که در اوایل قرن بیستم به جهان معرفی شدند، بعدها هر کدام موجب هزاران ظلم و بیداد بر بشریت گردیدند. مارکسیسم خواهان جامعه بدون طبقه بود که انسانها می‌بایست در سر حد توان خود برای حکومت کار کنند، مکتب فاشیسم جان و مال و بطور کل انسان را در خدمت حکومت و شخص حاکم می‌دانست و ایدئولوژی نازیسم، جان و مال و بطور کل انسان را در خدمت نژاد و جمعیت نژادی می‌دانست.

قرن بیستم که با دو جنگ ویرانگر جهانی اول و دوم و منازعات و تقابلات فکری مربوطه آغاز شده بود، باعث گردید تا اندیشمندان جهان به یافتن دلایل این جنگها بپردازند.

پس از اتمام جنگ جهانی دوم، اندیشه‌های نازیسم و فاشیسم به عنوان اصلی‌ترین دلیل وقوع این جنگ ویرانگر خودنمایی می‌نمود که بشر را در خدمت اهداف و افکار حاکمان می‌دانستند، بنا بر این افکار عمومی جهانیان به ضرورت تدوین و تبیین حقوق بشر معطوف گردید.

به باور اندیشمندان، سوء استفاده از انسانها و بی ارزش دانستن جان انسانها در تفکر جاهلانه قومیت‌گرایی نژادپرستانه و مذهب‌گرایانه، باعث گردیده بود تا حکام مستبد برای اهداف خود، جان و مال و امنیت جهانی را به مخاطره بیاندازند.

این اندیشمندان با ارائه تعریف کاملتری از مفهوم بشر، اصل برابری عموم بشریت با هر نژاد، مذهب، جنسیت، عقیده، و موارد مختلفی که داشته باشند، را بعنوان ضامن صلح جهانی و تحکیم پیوندهای بشری دانستند و با ارتقاء جایگاه حقوق بشر و تعهد دولتها و حکومتها به اینکه در خدمت بشر باشند و نه بشر در خدمت آنها، اقدام به تنظیم سند مهمی بنام اعلامیه جهانی حقوق بشر نمودند.

این اعلامیه در سازمان ملل متحد تدوین گردید و در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

حال که در هفتادمین سالروز تصویب این سند مهم و ارزشمند بین‌المللی هستیم، متأسفانه همچنان شاهد

ادامه «بهره‌گیری از دکتترین موازنه منفی دکتر مصدق در سیاست خارجی» دکتر محمد مصدق: تنها در گرو موازنه منفی استقلال و آزادی و «حاکمیت ملی» تأمین می‌شود

روابطی تأمین شود، باز به اعمال حقوق بشر در ایران کمک نمی‌کند. زیرا این نوع روابط پایدار نیست. بسیاری بر این پندار بودند که با توافق هسته‌ای، توافق جهانی و حتی توافق با کدخدا نیز ممکن می‌شود. از این رابطه، چرخ اقتصاد و صنعت و زندگی عمومی مردم نیز به چرخش در می‌آید، حتی برخی از تئوری‌پردازان مستقل گمانه به فرجام رسیدن برجام را داشتند! در حالی که چنین امری مقدور نیست. وقتی نظامی مبتنی بر حقوق، حقوق ملت و حاکمیت ملت نیست. نظامی به توافق با ملت خود نرسیده، چگونه می‌تواند به توافقی پایدار در دیپلماسی جهانی برسد! روابطی از این دست، ضمن این که گویای فقدان حاکمیت ملی و پشتوانه مردمی است، نشان از عدم باور به توانایی، تولید، سرمایه و اراده ملی است. از این حیث دکتترین سیاست موازنه منفی دکتر محمد مصدق بر اساس موازنه قدرت‌ها (موازنه مثبت) طراحی نشده، بلکه بر اصل حقوق و حاکمیت ملی بنا شده است. حاکمیت ملی است که دیپلماسی جهانی را بر اساس حقوق برابر ملت‌ها، تعیین می‌کند. در واقع دولت‌ها حق ندارند، بدون نمایندگی از حاکمیت ملی و بر اساس منافع دولت و به ویژه منافع قدرت‌ها، دیپلماسی خود را پیش ببرند. بلکه «موازنه منفی» امری بیرون از سلطه قدرت‌ها و برآمده از حقوق و حاکمیت ملت است.

شادروان دکتر محمد مصدق در این زمینه فراوان سخن گفته و اساساً چارچوب نظری وی بر این اساس نقش بسته است. در یکی از نطق‌های معروف خود به تاریخ هفت آبان ۱۳۲۳ خورشیدی در مجلس شورای ملی در این رابطه چنین می‌گوید: «آنهایی که طالب ترقی و تعالی میهن هستند، با هر سیاستی که در مصالح وطن نیست مبارزه می‌کنند. ما [...] باید به کسی امتیاز ندهیم. من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم، چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است، هرچند که ممکن است ظاهراً دادن امتیاز به نفع ایران باشد. پس لزومی ندارد که ما به شرکت یا دولت خارجی امتیاز دهیم، به امید آنکه در مملکت ما اقدام به تأسیس کارخانه یا احداث جاده کنند [...] ما نمی‌گوییم که دولت شوروی می‌خواهد به ما ظلم کند ولی ما با تجارب از تاریخ گذشته کشورمان باید هوشیار باشیم، چرا که هر لحظه اوضاع بین‌المللی در حال تغییر و تحول است. در نهایت ما باید از سیاست منفی یعنی توازن سیاسی پیروی کنیم و نه از توازن مثبت. اگر از نظر توازن مثبت هرچه دول مجاور می‌خواهند بدهند، پرواضح است که دول مجاور بسیار خوشوقت می‌شوند، ولی اعمال یک چنین سیاستی توسط دولت‌های خائن منجر به از دست دادن سریع حاکمیت ملی خواهد شد. تنها در گرو موازنه منفی حاکمیت ملی تأمین می‌شود».

ملی، بلکه بیشتر مبتنی بر تنظیم روابط می‌گیرند. به طور مثال تنها رژیم پهلوی نبود که با تغییر و تحول دولت‌ها در آمریکا، دستخوش بحران می‌شد، بلکه خود آمریکا هر چقدر در صدد گستره سلطه و هژمونی باشد، نظام و کشور خود را دچار بحران می‌کرد. رسوایی «واترگیت» نمونه بارز آن است. از قضا ابرقدرت‌ها نظام‌های پایداری نبودند، بلکه تنها سلطه آنان که با حربه کودتا، جنگ، زور و تحریم گسترش پیدا می‌کرده، با اندک بحرانی زمینه‌های انحطاط، انحلال و با کمی تعدیل «انزوای» آنان را فراهم می‌کرد. همین واترگیت نشان داد، ابرقدرت‌ها با اندک ناپایداری دچار بحران می‌شدند. کمااین که پس از «واترگیت» زمینه‌های انزوای آمریکا فراهم شد. در دوره پهلوی رابطه با آمریکا براساس «منافع مشترک» و «کشور دوست» بود. پس از انقلاب این نوع رابطه تغییر کرد. در این دوره هر دو کشور بر اساس ستیز ظاهری، به یکدیگر مشروعیت می‌دادند. یکی از این انواع مشروعیت‌ساز، تشبث به روحیه تهاجمی و مداخله‌جویانه هر دو بود. با این سیاست هم بحران‌های اقتصادی و سیاسی داخلی خود را سرپوش می‌گذاشتند و هم پهنه هژمونی و یا مداخله‌گری خود را گسترش می‌دادند.

به عنوان نمونه «ترامپ» به پنهان آتش‌افروزی موجود در خاورمیانه، بر بحران‌های آمریکا سرپوش می‌گذارد. هم در صدد خط توافقی جدید در منطقه است و هم با این بحران‌ها، موقعیت خود را تثبیت می‌کند. در نهایت در این رابطه، پایداری هر دو قدرت (با هر توان ضعیف و قوی)، به میزان تدوام بحران و بحران‌سازی‌ها طرفین به یکدیگر وابسته است. در قضیه قرارداد وین (برجام) به خوبی دیدیم که چشم امید داشتن به این قرارداد، اندیشه باطلی بود چون حاکمیت جمهوری اسلامی نخواست از یک فرصت خوب برای حل و فصل نهایی مناقشات به نفع منافع ملی ایران بهره بگیرد بنا بر این طولی نکشید که به محض تغییر دولت در آمریکا، سیاستی متفاوت با دولت قبلی گرفته شد. تحریم، تهدید، فشار و... از سوی آمریکا بیشتر شد. این فشار، در ادامه سیاست «بحران‌سازی» در این ۳۹ سال بود. باز رابطه دو نظام به مانند ادوار ریگان - بوش و بوش و اکتون ترامپ گشت. از سویی آتش جنگ در منطقه روز به روز بیشتر شده و می‌شود.

در حالی که سران نظام بر این باور بودند که با پذیرش «برجام» تمامی مشکلات اقتصادی، معیشتی و حتی سیاسی نیز حل می‌شود، اما در باطن قصد حل کامل بحران در جهت حفظ منافع ملی را نداشتند. این شعار دولت فعلی، هم در ابتدای دولت گذشته و هم در دولت حاضر بود. قطعاً برجام دو و سو نیز، حل مسائل حقوق بشری و... بود که اساساً در نطفه خفه شد. حتی اگر مسائل حقوق بشری و... از طریق چنین

زیرا بدون سلطه‌پذیری؛ استیلا، سیطره و سلطه داخلی خود را نمی‌تواند اعمال کند.

نکته مهم درباره سیاستی که نه به سیاست داخلی برخاسته از حاکمیت ملی مبتنی، بلکه بر تغییر و تحولات بین‌المللی استوار است؛ ضمن این که گفته شد، به هیچ عنوان براساس استقلال، اراده و حاکمیت ملی نیست. همان‌طور هم که گفته شد، بر روابطی بنا شده که ناپایدار است. به عنوان نمونه روابطی که رژیم‌ها پس از کودتای ۲۸ مرداد با آمریکا داشتند، نه تنها ثبات را در ایران به ارمغان نیاورد، بلکه این روابط موجب بحران‌سازی می‌شد. نه تنها این روابط استبداد را تحکیم می‌کرد، بلکه اساساً خود آن رژیم‌ها را دستخوش بحران می‌کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، رژیم پهلوی وابستگی تامی به آمریکا پیدا کرد، آیزنهاور رئیس‌جمهور دوره کودتا و هفت سال پس از آن، زمینه‌های تثبیت استبداد مطلق رژیم پهلوی را مهیا کرد. پس از آیزنهاور، این بار کندی (دموکرات)، باوری به حمایت‌های آمریکا به ویژه حمایت نظامی از پهلوی نداشت، زیرا این قبیل حمایت‌ها را موجب هژمونی پهلوی می‌دانست. از سویی دیگر در ایران، مقاومت و اعتراض‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، رژیم را به عقب‌نشینی واداشت. تا پیش از ترور کندی، سیاست متفاوت کندی در مقابل پهلوی، اساساً نظام پهلوی از آن پشتوانه دوره آیزنهاوری جمهوری‌خواه برخوردار نبود و طبعاً دچار بحران شد. در واقع شاه به رژیمی اعتماد و تکیه کرد و اساساً کودتای ۲۸ مرداد را با آن رقم زد که در ادامه با تغییر و تحولی در رأس آن، موقعیت خود را متزلزل کرد.

شاه با «نیکسون» جمهوری‌خواه روابط دوستانه و نزدیکی به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد پیدا کرد. تا جایی که شاه مستقیم و غیر مستقیم در ادوار مختلف به ویژه در سال ۱۹۶۹ از کاندیداتوری وی پشتیبانی کرد که موجبات ریاست جمهوری او را فراهم کرد. دیری نگذشت که در دوره دوم ریاست جمهوری نیکسون، رسوایی «واترگیت» نه تنها، موجب برکناری نیکسون که موجب بحرانی شدن رژیم آمریکا و حتی خود کشور آمریکا شد. رفته رفته این سیاست بین دولت‌مردان آمریکا ایجاد شد که سیاست هژمونیک و مداخله‌جویانه، نه تنها اعتبار آمریکا را تحت شعاع قرار می‌دهد، بلکه کشور را دستخوش بحران می‌کند. نکته بسیار مهم که در مورد روابط بر مبنای تنظیم قدرت‌ها (موازنه مثبت) قابل یادآوری است. این است که دو دولت و رژیم (به هر میزان قوی و ضعیف) که منافع و سرنوشت خود را بر مبنای این رابطه بنیان گذاشته‌اند، سود و زیان تا حد زیادی به شکل برابر و نسبی است. چنین نیست که یک طرف همواره نیازمند این رابطه باشد و سوی دیگر تنها تأمین کننده منافع! اساساً کشورهایی که رابطه خود بر این بنیاد می‌گذارند، مشروعیت خود را کمتر از حاکمیت

دفاع از وطن

درد باد بر آن کس که بهر پاس وطن

ز بذل جان و سرو تن به افتخار گذشت

ادیب برومند

پیام تبریک دبیر کل نهضت آزادی ایران به دکتر موسویان

بسم‌تعالی

جناب آقای دکتر حسین موسویان

رئیس محترم شورای مرکزی جبهه ملی ایران

با سلام و احترام، برگزاری جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران و انتخاب مسئولان ارکان تشکیلاتی آن را به جنابعالی و سایر اعضای محترم صمیمانه تبریک می‌گوییم.

در شرایط حساس کنونی جامعه ایران نقش احزاب و نهادهای مدنی در ایستادگی در مقابل چالش‌های پیش رو که ضرورتاً مستلزم گفت‌وگو و وفای ملی و جلب اعتماد عمومی مردم و زمینه‌سازی برای رفع مشکلات و تقویت برنامه‌های توسعه کشور است بر کسی پوشیده نیست.

انتظار می‌رود با توجه به مفاد اصل ۲۶ قانون اساسی که فعالیت احزاب و انجمن‌ها را علی‌الاطلاق آزاد دانسته است، شرایط لازم برای توسعه فعالیت قانونی همه احزاب که به قانون اساسی التزام داشته و دغدغه‌ای جز منافع ملی ندارند، فراهم شود تا همه بتوانند به مسئولیت و رسالت تاریخی خود در چارچوب اهداف و مطالبات مشترک که همان «آزادی، حاکمیت ملی و استقلال کشور» و پیشگیری از مخاطراتی که تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند، عمل نمایند. توفیق جنابعالی و همکاران را در راستای تأمین منافع ملی و ادامه «راه مصدق» در شرایط حساس کنونی کشور از خداوند متعال خواستاریم.

محمد توسلی - دبیر کل نهضت آزادی ایران - اول آذر ۱۳۹۷

پاسخ شورای مرکزی جبهه ملی ایران به دبیر کل نهضت آزادی ایران

به نام خداوند جان و خرد

جناب آقای مهندس محمد توسلی

دبیر کل محترم نهضت آزادی ایران

با درود فراوان، از اظهار خوشنودی شما نسبت به برگزاری انتخابات درون سازمانی شورای مرکزی جبهه ملی ایران تشکر و سپاسگزاری می‌نماییم.

امید که سازمان‌ها و احزاب ملی و وطن‌خواه و معتقد به آموزه‌های مصدق بزرگ بتوانند در اوضاع و شرایط بحرانی کنونی کشور، وظیفه خود را در راستای حفاظت از کبان ملی به جای آورند. موفقیت جنابعالی و جمعیت شما را در جهت استقرار حاکمیت ملی، آزادی و استقلال و عدالت در میهن عزیزمان آرزو مندیم.

رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران

حسین موسویان

ششم آذر ماه ۱۳۹۷ - تهران

هیئت اجراییه محترم سازمان سوسیالیست‌های ایران

سوسیالیست‌های طرفدار «راه مصدق»

جناب آقای دکتر منصور بیات زاده

از اظهار محبت و خوشنودی آن سازمان گرانقدر نسبت به انتخابات درون تشکیلاتی جبهه ملی ایران بسیار سپاسگزاریم. امید آنکه شورای مرکزی جبهه ملی ایران بتواند در شرایط فوق‌العاده حساس کشور با تکیه بر اندیشه‌ها و آموزه‌های مصدق بزرگ در جهت آزادی و استقلال و اجرای عدالت اجتماعی در میهن عزیزمان گام بردارد.

با احترام - از طرف شورای مرکزی جبهه ملی ایران

حسین موسویان

تهران - بیست و یکم آذر ماه ۱۳۹۷

بیانیه سازمان سوسیالیست‌های ایران - سوسیالیست‌های طرفدار «راه مصدق» درباره انتخابات مسئولان ارکان مختلف جبهه ملی ایران

سازمان سوسیالیست‌های ایران - سوسیالیست‌های طرفدار «راه مصدق» انتخاب مسئولان ارکان مختلف تشکیلاتی جبهه ملی ایران را به آقای دکتر حسین موسویان رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران و سایر اعضای منتخب آن جبهه تبریک عرض می‌کند.

به این امید که آن هیئت محترم فعالیت‌های سیاسی خود را بر محور دفاع و تبلیغ ارزشهای تشکیل دهنده «راه مصدق» یعنی ارزش‌های محوری نهضت ملی ایران که شامل ارزشهای آزادی و استقلال ایران (حاکمیت ملی)، حاکمیت ملت، حاکمیت قانون و تمامیت ارضی ایران می‌شود، به پیش برد.

ما سوسیالیست‌های مصدقی، موفقیت آن هیئت محترم را در این امر مهم آرزو می‌کنیم. با احترام - از سوی هیئت اجراییه سازمان سوسیالیست‌های ایران

سوسیالیست‌های طرفدار راه مصدق

دکتر منصور بیات زاده - چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۷ - ۵ دسامبر ۲۰۱۸

شورای عالی سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور

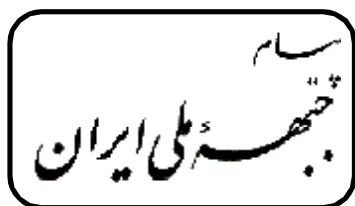
پیام شاد باش آن شورای محترم به مناسبت انتخابات داخلی شورای مرکزی جبهه ملی ایران موجب امتنان و سپاسگزاری اعضای شورای مرکزی گردید.

جبهه ملی ایران تلاش می‌کند که در این شرایط حساس و بحرانی کشور، علیرغم تمام مشکلات موجود، برای حفاظت از تمامیت ارضی و کبان ملی و دفاع از آزادی و استقلال و در جهت استقرار حاکمیت ملی نقش خود را ایفاء نماید.

در این تلاش، آموزه‌های مصدق بزرگ و حمایت ملت آگاه و فرهیخته ایران روشنی بخش راه ماست. با احترام

رئیس شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران - حسین موسویان

تهران - سی‌ام آذر ماه ۱۳۹۷



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org